



در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بر جبهه ملی ایران چه گذشت؟

گزیده‌ای از خاطرات دکتر حسین موسویان در مورد آن روز

بلاتردید خشت اول انقلاب سال ۵۷ در ایران، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر زمین نهاده شد. زمانی که حاکمیتی با کودتای طراحی شده به وسیله دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا و با برکناری دولت ملی مصدق، بر اریکه قدرت نشست و از همان آغاز کارش، مورد خشم و تنفر ملت ایران قرار گرفت. حاکمیتی که با اتخاذ سیاست مشیت آهنین و سرکوب مردم و زیر پا نهادن قانون اساسی مشروطیت و تجاوز به حقوق و آزادی‌های ملت و ارتکاب انواع فساد و تسلیم در مقابل سیاست‌های بیگانه، خود عامل اصلی و مؤثر در سوق دادن ملت ایران به سوی یک انقلاب گردید. اگر عوامل و طرفداران رژیم پادشاهی ادعا کنند که انقلاب ایران یک توطئه جهانی، از طرف قدرت‌های بزرگ بوده و از کنفرانس گوادلوپ و شواهدی دیگر یاد کنند، باید از آن‌ها پرسید که آیا بدون زمینه نارضایتی عمومی و مخالفت فراگیر ملت ایران با آن رژیم، کدام توطئه‌ای می‌توانست با آن وسعت و شدت شکل بگیرد و طومار آن حکومت تا بن دندان مسلح با ارتش چندصد هزار نفری و آن دستگاه‌های امنیتی گسترده را در هم بپیچد؟ کیست که نداند و نپذیرد که در انقلاب ایران سراسر این کشور علیه رژیم سابق به پا خاسته بود؛ و علاوه بر پایتخت و تمام شهرهای بزرگ و کوچک، حتی در روستاهای کوچکی هم که کمتر از هزار نفر جمعیت داشتند، تظاهرات ضد رژیم پادشاهی به منصفه ظهور می‌رسید؛ و آیا به جز اعمال و رفتارهای ناصحیح آن رژیم هیچ عامل دیگری می‌توانست موجب آن نارضایتی عمومی و آن جنبش همگانی بشود؟

در انقلاب ایران اقشار مختلف مردم در اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. دانشگاهیان در سراسر ایران، اعم از استادان و دانشجویان؛ پزشکان در اکثر بیمارستان‌های کشور تاجائی که بسیاری از بیمارستان‌ها به محل تجمع معترضین و کانون‌های انقلاب تبدیل شده بودند؛ بازاریان و اصناف در اغلب شهرها؛ روحانیون و هیئت‌های مذهبی؛ کارمندان ادارات و سازمان‌های دولتی و بانک‌ها؛ کارگران کارخانه‌ها و کارگران تأسیسات نفتی؛ بدنه ارتش و سربازان و نیروهای نظامی به ویژه پرسنل نیروی هوایی؛ و سرانجام فرماندهان ارشد ارتش نیز در روز آخر با اعلام بی‌طرفی به انقلاب پیوستند. ایرانیان خارج از کشور در کشورهایمانند آلمان غربی، آلمان شرقی، هندوستان، اطریش، هلند، بلژیک، دانمارک، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و آمریکا تظاهرات وسیع علیه رژیم پادشاهی برپا می‌کردند که در برخی از آن‌ها صدها و بلکه هزاران

نفر ایرانی شرکت داشتند. به عنوان نمونه در روز ۱۰ آبان ۵۷ در تظاهرات ایرانیان مقیم لوس آنجلس صدها تن ایرانی بر علیه رژیم شاه تظاهرات نموده و با پلیس آمریکا درگیر شدند که طی آن تظاهرات، چهل نفر زخمی شده و ۱۲۰ نفر بازداشت گردیدند. علاوه بر قشرهای مختلف مردم، احزاب و تشکل‌های سیاسی و سازمان‌های مدنی مانند کانون نویسندگان ایران، سندیکای روزنامه‌نگاران و اصحاب مطبوعات، کانون وکلای دادگستری، حزب توده و سایر جریان‌های چپ مثل سازمان فدائیان خلق و سازمان پیکار، نهضت آزادی ایران، سازمان مجاهدین خلق، همه و همه در صف انقلاب قرار داشتند. جبهه ملی ایران نیز که هم داغ ضربات رژیم پیشین را به فراوانی بر پیکر داشت و هم به عنوان سازمانی که جز با ملت و همراه با ملت ایران گام برنمی‌دارد و هم مانند دیگر گروه‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی با هدف برقراری حاکمیتی قائل به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی که علی‌الدوام از آن‌ها دم زده می‌شد در موضع نفی رژیم پادشاهی قرار گرفت و پس از سال‌ها شعار این‌که شاه باید سلطنت کند نه حکومت، از سلطنت اصلاح ناپذیر عبور کرد. و اکنون سال‌ها پس از وقوع انقلاب درحالی‌که اهداف مورد نظر مردم تحقق نیافته و نتایج مطلوبی به دست نیامده و سوءسیاست‌ها و سوءمدیریت‌ها و فساد گسترده، کشور را در موقعیتی قرار داده که همه از کم و کیف آن آگاهند، عده‌ای که بیش‌تر از عوامل و طرفداران رژیم سابق هستند، از اوضاع پیش‌آمده سوءاستفاده می‌کنند و در تریبون‌هایی که در اختیار دارند، اصل و کلیت انقلاب را به زیر سؤال می‌برند. و غالباً هم می‌کوشند پای جبهه ملی ایران و نه هیچ جریان دیگری را به عنوان مقصر آنچه که در ایران روی داده و روی می‌دهد به میان بکشند؛ و سعی می‌کنند خود را در مقایسه با آنچه در کشور روی داده و می‌دهد تطهیر شده و منزه قلمداد نمایند. آیا به‌راستی اگر محصول انقلاب یک نظام پاک‌دست و قانون‌مدار و معتقد به دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی ملت و پای‌بند به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌بود و به زندگی مردم و معیشت آنان و حفظ منافع ملی ایران دل می‌سوزاند، باز هم طرف‌داران رژیم پیشین حرفی برای گفتن داشتند؟ و آیا این‌گونه مدعی می‌گشتند؟ و حال آن‌که اوضاع امروز نمی‌تواند توجیه‌کننده عمل کرد ناصحیح رژیم سابق باشد. عوامل رژیم گذشته به خطاهای بزرگ و اعمال غلط رژیم خود، از آغاز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پایان کارشان در ۲۲ بهمن ۵۷ هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. آن‌ها زیر پا نهادن حقوق ملت و سلب آزادی‌های سیاسی مردم و فساد مالی وابستگان رژیم خود و حکومت با داغ و درفش و زندان و اعدام را به‌خاطر نمی‌آورند؛ از اعدام‌های روزانه پس از کودتا، تا به آتش کشیدن امیرمختار کریم‌پور شیرازی روزنامه‌نگار دلیر و وطن‌خواه در زندان در شب چهارشنبه‌سوری، و به گلوله بستن دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در کلاس درس، و با برانکارد به میدان تیرباران بردن پیکر مجروح دکتر حسین فاطمی که در روز بازداشت و زیر چشم مأموران شهربانی توسط چاقوکشان رژیم، کارد باران شده بود، و به رگبار بستن زندانیانی که دوره زندان خود را به پایان رسانیده بودند در تپه‌های اوین، و درست کردن حزب واحد من‌درآوردی رستاخیز و به مردم تکلیف کردن این‌که یا به حزب رستاخیز بیایید و یا از کشور بیرون بروید،

و کشتار بی‌رحمانه مردم به‌پا خاسته را در روزهای آخر حکومت خود در میدان ژاله تهران و در سراسر کشور، همه و همه را به دست فراموشی سپرده‌اند و به این‌که چرا و به چه دلایلی انقلاب ایران در زمان وقوع در سال ۵۷ یک خواسته همگانی بوده و همه اقشار و طبقات ملت و همه احزاب و گروه‌های مردم در آن شرکت داشته‌اند، هیچ گوشزدی ندارند. و فراموش کرده‌اند که پادشاه سابق خود اولین کسی بود که در نطق تلویزیونی استغفارآمیز و عبرت‌آموز خود در تاریخ ۱۵ آبان ۵۷ خیزش ملت ایران را "انقلاب" نامید و گفت «من هم فریاد انقلاب شما را شنیدم». فراموش کرده‌اند که پادشاه چگونه و با چه تعجیلی کشور را ترک نمود و مقامات رده بالای رژیمش با چه سرعتی از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب فرار را بر قرار ترجیح دادند. چگونه بسیاری از مقامات رژیم مستعفی شده و با انقلاب هماهنگ شدند؛ حتی رئیس شورای که تحت عنوان شورای سلطنت تشکیل دادند در صف استعفاء‌دهندگان قرار گرفت و چگونه برخی از نمایندگان مجلس قلبی رستاخیزی از تریبون مجلس شدیدترین حملات را به آن رژیم انجام دادند. آیا اگر کمترین پایگاه مردمی برای خود باقی گذاشته بودند به آن صورت مضمحل می‌شدند؟ که اکنون اضمحلال خود را به گردن این و آن می‌اندازند؟

انقلاب ایران در یک تحلیل علمی و جامعه‌شناختی ده‌ها علت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشت که بسیاری از این علل ریشه در عمل کرد نادرست و رفتار غیرمردمی رژیم پادشاهی داشت و سرنوشتی که به آن گرفتار آمد، سرنوشت محتوم همه حکومت‌های استبدادی و فاسد و به هدر دهنده منافع ملی است. البته می‌توان پذیرفت که هر یک از قدرت‌های جهانی هم، جهت حفظ منافع خود ممکن است کوشیده باشند تا روی امواج تحولات سوار شوند و سعی کرده باشند در مسیر حوادث اثر گذار باشند.

به هر روی پس از فروپاشی کامل نظام پادشاهی و پیروزی انقلاب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در ایران حوادثی روی داد که آن حوادث، با اصول اعتقادی جبهه ملی ایران هم سو نبوده و با این اصول مطابقت نمی‌کرد.

مهم‌ترین اصول اعتقادی جبهه ملی باور به دموکراسی و حقوق بشر، قانون‌گرایی و اعتدال، پرهیز از خشونت و پایه‌ریزی استقلال واقعی و اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست، که این باورها با رویدادهای پس از انقلاب به‌روشنی زاویه داشت. و لذا انتقاد و اعتراض جبهه ملی نسبت به آن رویدادها آغاز گردید. خشونت‌گرایی با اعدام‌های خارج از موازین قانونی و محاکمات عجولانه و بدون رعایت تشریفات قضائی، در مورد عوامل رژیم گذشته آغاز شد و به رفتارهای انحصارطلبانه و غیردموکراتیک و تنگ کردن عرصه بر دگراندیشان و منتقدین تسری یافت و تداوم پیدا نمود.

چند ماهی پس از پیروزی انقلاب روزی در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه، در مورد راه صحیح و عادلانه برخورد با عوامل رژیم سابق صحبت شد. آقای دکتر کریم سنجابی که در آن زمان رئیس هیئت

رهبری جبهه ملی بودند، این‌گونه اظهار نظر کردند که موجه‌ترین راه برخورد با آنان این است که با دعوت از شخصیت‌های حقوقی و قضائی شناخته شده جهانی و همچنین قضات شریف و پاکدامن ایرانی یک دادگاه بین‌المللی وزین شبیه دادگاه نورنبرگ تشکیل شود و آن دادگاه مجموعه هیئت حاکمه رژیم پادشاهی گذشته را به دلیل زیر پا نهادن قانون اساسی و نادیده گرفتن حقوق ملت و عدم رعایت حقوق بشر و همکاری با بیگانگان در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب و شکنجه مخالفین در زندان‌ها و فساد و دست‌اندازی به اموال عمومی مورد محاکمه قرار دهد و پس از استماع دفاعیات وکلای مدافع آنان، چنانچه دادگاه با توجه به مستندات فراوان موجود، رژیم را فاسد و خیانتکار نسبت به حقوق ملت و منافع ملی ایران تشخیص داد و محکوم نمود، آن‌گاه وابستگان آن رژیم برحسب درجه وابستگی و مسئولیتی که در آن حکومت داشته‌اند و جرم‌هائی که مرتکب شده‌اند، بدون بغض و کینه‌توزی و به دور از خشونت، به مجازاتی درخور و عادلانه برسند. این نظر مورد تصدیق و تأیید همه قرار گرفت و کسی نسبت به آن ایراد و اشکالی ندید؛ ولی متأسفانه در مورد عوامل رژیم گذشته بدین‌گونه عمل نشد. و برخورد با آن‌ها خارج از موازین قانونی و با شدت و خشونت صورت پذیرفت که چهره‌ای موجه و عدالت محور از انقلاب ایران ارائه نکرد.

پنج روز پس از پیروزی انقلاب در تاریخ ۲۷ بهمن ۵۷ جبهه ملی طی بیانیه‌ای «طرح انتقال فوری قدرت به ملت» را که متضمن تشکیل شوراهای استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌ها می‌شد ارائه نمود که می‌توانست نظمی سریع و دموکراتیک در سراسر کشور برقرار کند و از بسیاری از ناهنجاری‌هائی که بعداً پیش آمد جلوگیری نماید که به آن طرح سودمند و جامع توجهی نگردید.

از فردای پیروزی انقلاب در تهران و تقریباً تمام شهرهای ایران مردم به‌طور خودجوش نام خیابان‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و سایر مؤسسات مهم شهر خود را به نام مصدق تغییر دادند. و همچنین در روز ۱۴ اسفند ۵۷ در سالروز درگذشت دکتر مصدق که تنها ۲۲ روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، جمعیت عظیم میلیونی که از همه جای کشور برای ادای احترام نسبت به رهبر نهضت ملی ایران به طرف احمدآباد سرازیر شد، به وضوح و روشنی نشان داد که ملت حق‌شناس ایران تا چه حد نسبت به دکتر محمد مصدق و آرمان‌های بلند او علاقمند و وفادار است. در آن روز ازدحام و تراکم جمعیت به حدی بود که جاده کمربندی آبیگ به احمدآباد حتی پاسخگوی عبور پیاده راه‌پیمایان نبود و اکثر مردم از طریق صحرا و بیابان به طرف آرامگاه مصدق در حرکت بودند و بسیاری از آن‌ها امکان رسیدن و یا حتی نزدیک شدن به آرامگاه را نیافتند. آن تجلیل بزرگ و باشکوه از مصدق آشکارا نشان می‌داد که ملت ایران تا چه حد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و براندازی دولت ملی مصدق مکدر و خشمگین بوده و درحقیقت انقلاب ۵۷ پاسخ تاریخی این ملت به آن کودتای شوم بوده است.

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ پنج نفر از اعضای جامعه سوسیالیست‌ها که از حدود یک سال قبل از آن به شورای مرکزی جبهه ملی پذیرفته شده بودند، شورا را ترک نموده و به جبهه دموکراتیک به رهبری آقای هدایت متین دفتری پیوستند. این چند ماه، تنها سابقه حضور اعضای این جمعیت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران در طول تمام سال‌های مبارزات جبهه ملی بوده است. خروج این پنج نفر در برخی از روزنامه‌ها به عنوان انشقاق و انشعاب در جبهه ملی قلمداد گردید. در صورتی که خروج آن‌ها هیچ تأثیری در روند فعالیت جبهه ملی نداشت و مانند پریدن گنجشکی از روی چناری کهن سال بی‌اثر بود.

از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، جبهه ملی تصمیم گرفت برای بیان مواضع خود برنامه تشکیل اجتماعات محلی و منطقه‌ای را به اجرا درآورد. تصمیم به تشکیل این میتینگ‌های منطقه‌ای به پیشنهاد آقای دکتر علی راسخ افشار مسئول وقت تشکیلات جبهه ملی اتخاذ گردیده بود. اولین میتینگ در میدان تجریش، خیابان سعدآباد، محل اداره آموزش و پرورش شمیران، و دومین میتینگ چند روز بعد در محل دبستان نظامی در نزدیکی میدان حسن آباد در شمال پارک شهر برگزار شد که البته هر دو مورد با هجوم چماقداران سازمان‌یافته روبه‌رو گردید. این هجوم‌ها از انحصارطلبی برخی از تازه به قدرت رسیدگان حکایت می‌کرد. میتینگ بعدی در روز ۲۹ اسفند به مناسبت روز ملی شدن نفت در میدان آزادی تشکیل شد. در میتینگ ۲۹ اسفند ۵۷ اعضای حزب توده به صورت متشکل و با در دست داشتن پلاکاردهائی که روی آن‌ها شعارهائی با امضای حزب توده ایران درج شده بود قصد ورود به درون جمعیت را داشتند ولی از طرف مسئولین برگزاری میتینگ به آن‌ها تذکر داده شد که برای ورود به آن تجمع که از طرف جبهه ملی ایران تشکیل یافته نباید از پلاکاردهای با امضای حزب توده استفاده کنند. رهبران حزب توده این تذکر منطقی و به‌جا را پذیرفتند و پلاکاردهای خود را جمع نموده و به صورت بدون نام و نشان به میتینگ وارد شدند. در آن روز آقایان دکتر سنجابی و حسن نزیه و دکتر شمس‌الدین امیرعلائی سخنرانان میتینگ بودند. و از آن پس همه هفته عصر روزهای پنجشنبه گردهمائی در مرکز تشکیلات جبهه ملی برپا می‌گشت. مرکز تشکیلات جبهه ملی که چند روز پس از پیروزی انقلاب در خیابان سی‌متری کارگر، روبه‌روی ستاد ژاندارمری دائر شد، محلی وسیع و با مساحت در حدود چهار هزار متر مربع با سه ساختمان و بیست اطاق بزرگ و سالن اجتماعات بود که قبل از آن دبیرستان خصوصی «ایران زمین» در آن مکان دائر بود. این دبیرستان اندک زمانی پیش از انقلاب به ساختمان جدیدش در شهرک غرب انتقال یافته و این محل را تخلیه کرده بود. این محل را یکی از فرهنگیان عضو جبهه ملی معرفی کرد و توسط آقای دکتر سنجابی برای مرکز تشکیلات جبهه ملی به ماهی بیست هزار تومان از خانواده دکتر بینا اجاره شد. شادروان حسن خرمشاهی در سامان دادن به این مرکز و مجهز کردن اطاق‌ها و سالن اجتماعات آن زحمات فراوانی را متقبل گردید. با بالا رفتن تابلو مرکز تشکیلات جبهه ملی ایران، هر روز علاقه‌مندان جبهه ملی برای ثبت نام به

دفتر تشکیلات مراجعه می‌کردند و ثبت نام کنندگان در هر هفته به یک کلاس توجیهی که در روزهای پنجشنبه در ساعت ۲ بعدازظهر تشکیل می‌شد دعوت می‌شدند. در هر یک از این جلسات ده‌ها نفر از افسار مختلف حضور می‌یافتند. نگارنده اداره کننده این جلسات توجیهی بودم که در هر جلسه تاریخچه‌ای از چگونگی تشکیل جبهه ملی از ابتدا تا آن زمان را شرح می‌دادم و اصول اعتقادی جبهه ملی را بیان می‌کردم و به سئولات حضرات پیرامون مسائل مطرح شده پاسخ می‌دادم آن‌گاه از بین حضرات، افراد علاقمند به عضویت در جبهه ملی را به سازمان‌های صنفی مربوط به شغلشان معرفی می‌نمودم. بعداً مرکز تشکیلات جبهه ملی به اشغال و تصرف عدوانی درآمد و در حال حاضر در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد و جالب است که ذکر نمایم هنوز هم شنیده می‌شود که کارمندان آن وزارت‌خانه از آن ساختمان به نام ساختمان جبهه ملی نام می‌برند.

پس از پیروزی انقلاب دکتر سنجابی همراه با شش نفر دیگر از اعضای جبهه ملی در دولت موقت مهندس بازرگان شرکت داشتند؛ ولی تصمیم‌گیری‌هایی که خارج از دولت صورت می‌گرفت سبب گردید که دکتر سنجابی حدود دو هفته پس از پیروزی انقلاب، برای نشان دادن اعتراض به ناهنجاری‌های پیش آمده از مسئولیت وزارت خارجه استعفاء دهد. با قبول نشدن استعفاء، دکتر سنجابی با بهانه کردن بیماری، خود را در بیمارستان ایران‌مهر بستری کرد تا به وزارت خانه نرود. پس از چند روز بستری بودن در بیمارستان و نزدیک به نوزده روز ۵۸ مجدداً بر استعفاء تاکید نمود که در آن موقع آقای حاج سیداحمد خمینی با ایشان دیدار نموده و از سوی آیت‌الله خمینی از دکتر سنجابی خواست که تا برگزاری فرماندوم صبر کنند و بعداً هر طور میلشان بود عمل نمایند. ولذا اعلام کناره‌گیری دکتر سنجابی از دولت موقت به تعویق افتاد. سرانجام پس از برگزاری فرماندوم دوازده فروردین، در تاریخ ۵۸/۱/۲۶ استعفاءی دکتر سنجابی رسماً اعلام گردید. متن استعفاءنامه‌ی دکتر سنجابی که در هر زمان و برای همه دولت‌مردان، حاوی پندهائی آموختنی و درس‌هائی یادگرفتنی می‌باشد به شرح زیر است:

«جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر،

نظر به اینکه در اوضاع و احوال کنونی پیشرفت امور میسر نیست و با توجه به مسئولیت مشترک وزیران در کلیه امور کشور، ادامه خدمت برای این‌جانب غیرمقدور است. لذا بدینوسیله استعفاءی خود را اعلام می‌دارم.

ارادتمند

دکتر کریم سنجابی

۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۸ «

و دو روز بعد یعنی در روز ۲۸ فروردین ۵۸ دکتروسنجایی در یک مصاحبه مطبوعاتی که در محل مرکز تشکیلات جبهه ملی و با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران جبهه ملی برگزار شد گفت که: «استعفای من نه اعتراض به دولت که اعتراض به بی‌دولتی است».

در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ شادروان داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، طی یک مصاحبه کناره‌گیری خود را از جبهه ملی ایران اعلام کرد. و همراه با ایشان اعضای این حزب نیز از جبهه ملی خارج شدند. آیا این خروج با مصلحت اندیشی درست و دلیلی موجه صورت گرفت؟

عصر روز سی‌ام تیر ۵۸ میتینگ گرامیداشت قیام ملی سی تیر از طرف جبهه ملی در میدان بهارستان برپا شد تریبون در بالکن ساختمان ضلع شمالی میدان بهارستان، در محل قدیمی تریبون میتینگ‌های جبهه ملی در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد استقرار یافته بود. اینجانب تریبون را اداره می‌کردم و سخنران میتینگ آقای اصغر پارسا عضو هیئت رهبری و سخنگوی جبهه ملی بود که به علت تهاجم گروه‌های چماق‌دار و اخلال آنان نتوانست سخنرانی خود را به پایان برساند. در گیر و دار آن اغتشاش آقای دکتر غلام‌حسین صدیقی که در بالکن محل تریبون قرار داشت به داخل میدان و میان جمعیت رفت و راهپیمایی به طرف خیابان شاه آباد را شروع کرد و جمعیت زیادی پشت سر ایشان به‌راه افتادند و میتینگ جبهه ملی به یک راهپیمایی آرام برای بزرگداشت سی‌ام تیر مبدل شد. فردای روز سی‌ام تیر یعنی در تاریخ ۵۸/۴/۳۱ جبهه ملی ایران در ضمیمه یک نامه، قانون اساسی پیشنهادی خود را به دولت موقت جمهوری اسلامی تسلیم نمود. در انتهای نامه مزبور چنین می‌خوانیم:

«جبهه ملی انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادهای اصلاحی در مورد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و قانون به نحو مترقی اصلاح شود. اگر مجلس مؤسسان به نحوی تشکیل شود که تمامی طبقات و گروه‌ها و قشرهای مملکت، این مجلس را نماینده خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادات و نظرات اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول مترقی و اساسی نظام مندرج در قانون مذکور که متناسب با اوضاع و احوال فعلی جهانی است نیز تغییر کند، باید خاطر نشان نمائیم که تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی مملکت را برطرف نخواهد کرد بلکه به مراتب بر آشفتگی اوضاع خواهد افزود و ملت را به ورطه نامعلومی سقوط خواهد داد.»

ولی سرانجام به جای مجلس مؤسسان با ۳۵۰ نماینده، ناگهان اعلام شد که یک مجلس خبرگان مرکب از ۴۰ نفر برای تنظیم قانون اساسی تشکیل می‌شود و به دنبال اعتراض گسترده مراجع و گروه‌های سیاسی قرار شد نام این مجلس به «مجلس بررسی نهائی قانون اساسی» و تعداد اعضاء آن به ۷۳ نفر تغییر یابد. انتخابات این

مجلس در روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت و در روز ۲۸ مرداد ۵۸ این مجلس تشکیل شد. برپاکنندگان این مجلس توجه نداشتند و یا شاید نخواستند که حداقل روز شروع آن را در روزی غیر از روز شوم ۲۸ مرداد معین کنند. قرار بود این مجلس در مدت یک ماه کار بررسی نهائی قانون اساسی را که قبلاً متن آن تهیه و تنظیم شده و مورد تصویب و تأیید رهبر انقلاب نیز رسیده بود به پایان برساند و آن را برای قرارگرفتن در معرض رای مردم آماده نماید. در این مجلس متن قانون اساسی تغییر ماهیت داد و زمان بررسی قانون اساسی نیز از زمان مقرر تجاوز کرد، لذا چگونگی کار این مجلس از نگاه صاحب نظران و سازمان‌های سیاسی از جمله جبهه ملی و حتی از طرف دولت موقت مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت. و در دولت موقت طرحی برای انحلال این مجلس که زمان اعتبار آن هم منقضی شده بود عنوان گردید. آقای مهندس عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، پیشنهاد کننده این طرح بود و اکثر وزرا نیز آن را تأیید و امضاء کردند. و به باور من آنچه بعداً سبب نسبت دادن اتهامات واهی علیه مهندس عباس امیرانتظام و زندانی شدن این عنصر پاک‌نهاد و رقم خوردن یک زندگی مشقت بار و سال‌ها زندان برای این اسطوره مقاومت و پایداری گردید، همین پیشنهاد و پیگیری و تلاش او برای تحصیل یک قانون اساسی مقبول و متعارف بود.

در تاریخ ۵۸/۷/۱ نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانونگذاری و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی منتشر گردید که در آن از عقب نشینی دولت از امر تشکیل مجلس مؤسسان و جانشین کردن مجلس محدود با نام مجلس خبرگان به جای آن، انتقاد شده بود. در قسمتی از این بیانیه چنین می‌خوانیم: «جبهه ملی ایران صریحاً اعلام می‌کند که وظیفه تاریخی و مسئولیت مذهبی و انسانی روحانیون عالیقدر ایجاب می‌کند که با برخورداری از اعتماد عمیق توده‌های وسیعی از مردم مراقبت نمایند که جو مذهبی حاکم موجب ایجاد و تسلط قشر روحانی به عنوان قشر جدید حکومتی نشود و ره‌آوردهای انقلاب بزرگ ملت یکباره از میان نرود. جبهه ملی ایران به حکم رسالت ملی و تاریخی و سیاسی و حقوقی و اخلاقی و بین‌المللی به صراحت اعلام می‌دارد که وظیفه کسانی که به عنوان نمایندگی مردم به کار تدوین قانون اساسی پرداخته‌اند گنجاندن احکام الهی در عبارات قانونی موضوعه بشری نیست. مقررات الهی فوق تنظیمات بشری است. مجلس قانونگذاری باید سازمان حکومت ایران را متناسب با اوضاع احوال عصر کنونی و به نحوی که احتیاجات زمان ایجاب می‌کند پی‌ریزی نماید.»

غیر از دکترسنجابی، دیگر اعضای جبهه ملی که در دولت موقت شرکت داشتند با ناخشنودی از روند حوادث تا پایان کار دولت موقت یعنی ۱۳ آبان ۵۸ و روز اشغال سفارت آمریکا به کار خود در دولت ادامه دادند. در

دولت موقت آقای مهندس بازرگان غیر از آقای دکتر سنجابی، آقایان حسین شاه‌حسینی، دکتر احمد مدنی، علی اردلان، داریوش فروهر، دکتر اسدالله مبشری و دکتر پرویز ورجاوند شرکت داشتند.

جبهه ملی ایران با عمل اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری اعضای آن موافق نبود و آن حرکت را متباین با عرف بین‌المللی و دارای تبعات مخالف با منافع ملی ایران ارزیابی می‌کرد و به همین جهت با آن حرکت مخالف بود و از آن انتقاد کرد. با اشغال سفارت آمریکا، دولت آمریکا بلافاصله میلیاردها دلار دارایی‌های ملت ایران را توقیف کرد و خصومتی غیرمنطقی بین دو کشور پایه‌گذاری شد که تاکنون هم ادامه دارد و اکنون ۳۷ سال پس از آن حادثه، به ظن غالب می‌توان گفت که حمله عراق به ایران و شروع جنگ ۸ ساله با تمام خسارات جانی و مالی که به ایران وارد کرد، تنها یکی از تبعات آن گروگان‌گیری بود. جنگی که علی‌التحقیق با خصومت آمریکا و با نشان داده شدن چراغ سبز آمریکا به صدام حسین آغاز گردید.

از تاریخ ۱۳ آبان ۵۸، بعد از حادثه گروگان‌گیری، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا داد و اداره امور مملکت تحت نظر شورای انقلاب قرار گرفت. در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۵۸ جبهه ملی ایران طی نامه سرگشاده‌ای که خطاب به آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب نوشت، مشکلات گوناگون کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب را برشمرد و در پایان این نامه پیشنهاد کرد که فرماندوم مربوط به تصویب قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان تهیه شده موقتاً متوقف شود و ابتدا انتخابات مجلس شورای ملی انجام گیرد و پس از آن، طرح مصوب مجلس خبرگان و طرح پیشنهادی دولت موقت و سایر پیشنهاداتی که مربوط به قانون اساسی است به مجلس شورای ملی برده شده و اولین مجلس شورای ملی دوران انقلاب کار تدوین قانون اساسی را به سامان برساند.

در زمان پیروزی انقلاب نویسنده این سطور، مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی بودم و کمیته دانشجویان را تشویق کردم تا به تبعیت از سازمان دانشجویان جبهه ملی در دهه چهل، انتشار نشریه «پیام دانشجوی» را از سر بگیرند که چند شماره از آن به صورت هفته‌نامه چاپ شد و زمینه‌ای برای انتشار روزنامه رسمی جبهه ملی فراهم گردید. و در هیئت رهبری و هیئت اجرائیه تصمیم به انتشار یک روزنامه گرفته شد. و هنگامی که آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی در مورد انتخاب نام برای روزنامه ارگان جبهه که در صدد گرفتن مجوز آن بود، رایزنی می‌کرد، به ایشان پیشنهاد کردم برای روزنامه ارگان به مثابه «پیام دانشجوی» می‌توان از نام «پیام جبهه ملی» استفاده کرد که مورد قبول ایشان و تصویب سایر اعضای هیئت رهبری و هیئت اجرائیه قرار گرفت. و یکی از اقدامات مهم و اثرگذار جبهه ملی در دوران پس از پیروزی انقلاب یعنی انتشار روزنامه ارگان و رسمی «پیام جبهه ملی» آغاز گردید. این روزنامه به علت تضییقاتی که وجود داشت، از ۱۷ فروردین ۵۹ تا خرداد ۶۰ توانست جمعا امکان انتشار ۷۷ شماره را به دست آورد. امتیاز این روزنامه را آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه دریافت کرد و آقای اصغر پارسا عضو هیئت رهبری

و سخنگوی جبهه ملی به عنوان مدیر مسئول آن و این‌جانب حسین موسویان سمت سردبیری و اداره کننده این نشریه را به عهده داشتم. شادروان حاج قاسم لباسچی در امر چاپ و ایجاد شبکه توزیع برای سراسر کشور تلاش می‌نمود. این روزنامه در ابتدا قرار بود هفته‌ای سه شماره در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه منتشر شود. ولی به تدریج که هر روز از طرف مردم اقبال بیشتری نسبت به این روزنامه به عمل می‌آمد، تنگناها و فشارها نیز بیشتر می‌شد. و انتشار منظم آن نامقدور می‌گشت. انتشار شماره ۴۳ روزنامه پیام جبهه ملی با اشغال محل تشکیلات جبهه ملی و دفتر روزنامه در آذرماه ۵۹ مصادف گشت. لذا مدتی در انتشار آن وقفه افتاد. تا پس از حدود پنج‌ماه در روز ۱۱ دی‌ماه ۵۹ دوره جدید روزنامه با انتشار شماره ۴۴ آغاز گردید. در این دوره جدید آقای دکتر حسین اعرابی عضو قدیمی و فرهیخته حزب ایران دفتر کار خود واقع در خیابان ایرانشهر را در اختیار روزنامه قرارداد. این روزنامه یکی از استثنائات تاریخ روزنامه‌نگاری کشور است و پرداختن به جزئیات کار آن و روال فعالیتش و چگونگی توزیعش درحالی‌که مؤسسه توزیع مطبوعات از پذیرش و توزیع آن به روزنامه‌فروشی‌ها امتناع می‌کرد و هم‌چنین در مورد میزان اثرگذاری آن در جامعه و نگاه به لیست هیئت نویسندگان ۵۰ نفره آن، فرصت جداگانه و شرح مفصلی را می‌طلبد که من در زمان دیگری به آن‌ها خواهم پرداخت.

در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در آن انتخابات که نسبتاً با موازین یک انتخابات آزاد همراه بود ۱۲۴ نفر کاندیدا شرکت داشتند. البته کاندیداهای شناخته شده و دارای حمایت مردمی به ده نفر هم نمی‌رسیدند. جالب این‌که اکثر این ده نفر اول هم سابقه عضویت در جبهه ملی را داشتند. در این انتخابات آقای ابوالحسن بنی‌صدر با نزدیک یازده میلیون رای ۷۶/۵ درصد آراء را به دست آورد و اولین رئیس جمهور ایران گردید. نفر دوم آقای دکتر احمدمدنی با حدود دو میلیون و دویست و چهل هزار رای ۱۵/۹ درصد آراء را کسب کرد. دکتر مدنی کاندیدای مورد حمایت جبهه ملی بود. آقای حسن حبیبی که مورد حمایت روحانیون حاکم و حزب جمهوری اسلامی قرار داشت، در رتبه سوم حدود ششصد و هفتاد و هفت هزار رای یعنی ۴/۸ درصد آراء را به دست آورد. سایر کاندیداها یعنی آقایان داریوش فروهر، صادق طباطبائی، دکتر کاظم سامی و صادق قطب‌زاده هر یک کمتر از یک درصد آراء را داشتند. به فاصله کمی پس از انتخابات ریاست جمهوری، در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد که بعداً نام آن به مجلس شورای اسلامی تغییر داده شد. این مجلس در روز ۷ خرداد ۵۹ افتتاح گردید. در این انتخابات چند تن از اعضای جبهه ملی یعنی آقایان دکتر کریم سنجابی از کرمانشاه، علی اردلان از تویسرکان، ابوالفضل قاسمی از درگز، دکتر احمد مدنی از کرمان، خسرو قشقائی از اقلید فارس انتخاب شدند و همگی آن‌ها با ترندهای مختلف مانند ابطال انتخابات حوزه مربوطه، رد کردن اعتبارنامه در مجلس و در مورد مهندس کاظم حبیبی در تهران به علت عدم شمارش درست آراء او، از ورود به مجلس

محروم ماندند و شکایات فردی و اعتراضات سازمانی آن‌ها هم به جایی نرسید. ولی تعدادی از اعضای نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی در مجلس اول وارد شدند. و دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس جمهور که توسط آقای ابوالحسن بنی‌صدر تأسیس شده بود توانست ۳۳ نماینده به مجلس اول بفرستد.

در روز ۱۴ اسفند ۵۸ گرامیداشت سال‌روز درگذشت دکتر مصدق از طرف ریاست جمهوری، آقای بنی‌صدر در میدان آزادی برگزار شد. اعضاء و طرفداران جبهه ملی در آن روز از مرکز تشکیلات یعنی میدان انقلاب تا میدان آزادی در صفوفی منظم راهپیمائی نموده و به محل میتینگ وارد شدند.

در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ در ساعات پایانی شب، عده‌ای از دیوارهای محل تشکیلات جبهه ملی بالا رفته به داخل محوطه هجوم بردند و به شکستن درها و تخریب اطاق‌ها و وسایل و روزنامه‌های قدیمی و پائین آوردن تابلوی تشکیلات جبهه ملی مبادرت نمودند. روز بعد یعنی روز جمعه ۲۸ تیر ۵۹ ساعت دو بعد از ظهر نیز گروهی از محل برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران به طرف تشکیلات مرکزی جبهه ملی حرکت کرده و آن را مجدداً مورد تصرف عدوانی قرار دادند. شایان ذکر است که نمازگزاران روز جمعه در این حرکت گروه معدود سازمان یافته در تهاجم به محل تشکیلات جبهه ملی شرکت نکردند و به دعوت و تبلیغات آنان بی‌اعتنائی نمودند. مراتب این تهاجم غیرقانونی و تصرف عدوانی طی شکوائیه‌ای از طرف آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی به اطلاع آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور رسید و تخلیه هرچه زودتر محل تشکیلات جبهه ملی و قرارگرفتن آن در اختیار مسئولان این سازمان درخواست گردید. که البته هیچ‌گاه به این شکایت و درخواست ترتیب اثری داده نشد.

جبهه ملی در تاریخ ۵۹/۵/۳۰ نامه سرگشاده دیگری به آیت‌الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی نوشت که در آن درمورد ملی‌گرایی و همچنین خصوصیات و خدمات نهضت ملی ایران توضیحاتی داده شد و سپس به مواردی از سلب آزادی‌ها اشاره کرده و در قسمت پایانی نامه نوشت که: «مسیر کشور از هدف‌هایی که برای انقلاب اعلام شده بود کلاً منحرف شده است و کوشش می‌شود نظام استبدادی جدیدی جایگزین نظام استبدادی سابق گردد.»

در روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ به فرمان صدام حسین، ارتش عراق از راه هوا و زمین و دریا به ایران حمله‌ور شد و جنگ ۸ساله علیه ایران را آغاز کرد. در همان اوایل شروع جنگ، دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران، علی‌رغم تمام رفتارهای ناصواب حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به جبهه ملی، از روی عرق ملی و برای دفاع از تمامیت ارضی کشور به طرف غرب ایران حرکت کرد و با جمع‌آوری نیروهای ایلات و عشایر منطقه که در آن‌ها نفوذ زیادی داشت، نیروی بزرگی برای مقاومت در برابر نیروهای اشغال‌گر عراقی و دفاع از مرزهای غربی کشور فراهم کرد.

در آبان ماه ۵۹ در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران، بیانیه‌ای که قبلاً نسبت به صدور آن تصمیم گرفته شده بود، مطرح گردید. قرار بود در آن بیانیه جبهه ملی نسبت به مسائل مختلف کشور اعلام موضع نماید. اعضای هیئت رهبری آقایان دکتر کریم سنجابی، ادیب برومند، اصغریارسا، علی اردلان و دکتر یوسف جلالی موسوی و اعضای هیئت اجرائیه آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر مسعود حجازی، دکتر حسین موسویان، دکتر پرویز ورجاوند، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری و علی‌اکبر محمودیان همگی حضور داشتند. بیانیه که توسط آقای دکتر مسعود حجازی تهیه شده بود توسط خود ایشان قرائت گردید. در متن تهیه شده درباره مسائل گوناگون کشور، از اشغال سفارت آمریکا و شروع جنگ عراق با ایران و حمایت از ارتش در مقابل کسانی که خواهان انحلال ارتش بودند گرفته تا مسائلی که انقلاب را از اهداف اولیه آن دور می‌کرد و محو آزادی‌های مصرح در قانون اساسی مانند آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات و انحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی در دست هیئت حاکمه جدید، از بین رفتن امنیت قضایی، اعمال نفوذ در انتخابات مجلس، تعطیلی دانشگاه‌ها، گرانی و تورم و بیکاری، اشاعه فساد و سوءاستفاده مالی، همگی مورد تجزیه تحلیل و اظهار نظر قرار گرفته بود. پس از بررسی‌های مقدماتی و گنجاندن نظرات و تذکرات حاضران، آقای دکتر سنجابی خواستار آن شدند که این بیانیه را شخصاً و با ذکر سمت رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران امضاء نمایند. همه با این پیشنهاد موافقت کردند و اعلامیه مفصل به صورت یک جزوه ۴۰ صفحه‌ای در تاریخ دوم آذرماه ۱۳۵۹ با امضای دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران منتشر گردید. به باور من پیشنهاد دکتر سنجابی برای امضاء کردن آن بیانیه دو علت می‌توانست داشته باشد. اول آن که او می‌خواست با این کار از رویدادهای ناروایی که پس از انقلاب پیش آمده بود براثت بجوید و اعتقادات و مواضع خود را نسبت به آن حوادث و آنچه مورد نظر او بوده و اکنون تحقق نیافته است روشن نماید. دوم آن که آن مرد شرافتمند و ایثارگر می‌خواست که مسئولیت انتشار آن بیانیه را شخصاً بپذیرد تا اگر آن بیانیه سنگین در آن زمان عکس‌العمل شدیدی را از سوی حاکمیت در پی داشت، آن عکس‌العمل متوجه امضاء کننده یعنی شخص او بگردد و سایر اعضای رهبری و اجرائی و سازمان جبهه ملی از تعرض مصون بمانند.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق در دانشگاه تهران و به دعوت ریاست جمهوری، آقای ابوالحسن بنی‌صدر برگزار گردید. اعضاء و هواداران جبهه ملی در این مراسم شرکت نمودند. سخنرانی آقای بنی‌صدر توسط افرادی، سازمان‌یافته به آشوب کشیده شد و در آن روز اختلاف شدید آقای بنی‌صدر با روحانیون صاحب قدرت به وضوح آشکار گردید و برای هر فرد صاحب‌نظر و آشنا با صحنه سیاسی ایران روشن شد که جنگ و اختلاف نظر او با مخالفانش به مراحل حساسی وارد شده است.

در روز ۱۲ فروردین ماه ۶۰ آقای اللهیار صالح شخصیت بزرگ جبهه ملی ایران دارفانی را وداع گفت. در مجلس ترحیم آن روانشاد در مسجد ارک تهران، جمعیت انبوهی از مردم که تا پشت بامها و حیاط مسجد و خیابانهای اطراف را پر کرده بودند حضور یافتند. در آن مراسم آقای بنی صدر ریاست جمهوری و آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی سخنرانی کردند و هر دو نفر علاوه بر تجلیل از اللهیار صالح به موضوعات سیاسی روز نیز پرداختند.

در روز شنبه ۹ خردادماه ۱۳۶۰ تیتراژ اول شماره ۷۴ روزنامه پیام جبهه ملی عبارت «راهپیمائی و میتینگ جبهه ملی ایران» به چشم می خورد. در زیر این تیتراژ نامه آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران به وزیر کشور جهت کسب مجوز برای راهپیمائی به شرح زیر مندرج بود:

«حضرت آیت الله مهدوی کنی وزیر محترم کشور

جبهه ملی ایران تصمیم دارد در ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۶۰ در یک اجتماع و راهپیمائی عمومی نظر خود را درباره کشور و خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور و حقوق و آزادیهای اجتماعی ملت را در معرض تهدید جدی قرار داده است با مردم علاقمند در میان بگذارد. محل برگزاری اجتماع یکی از میدانهای بهارستان و یا انقلاب تعیین می شود که پس از ایراد سخنرانیها، راهپیمائی تا مجلس شورای اسلامی اجرا خواهد گردید. با توجه به این که مرکز تشکیلات جبهه ملی در تصرف گروههای فشار بوده و به شکایات و اعتراضات این سازمان درباره این عمل خلاف قانون تاکنون ترتیب اثر داده نشده و اقدامی برای تخلیه آن از دست متجاوزان و متصرفان عدوانی به عمل نیامده است، جبهه ملی ناگزیر به برگزاری اجتماع در یکی از محلهای عمومی می باشد. در خاتمه خاطر نشان می سازد که در اعتقاد جبهه ملی ایران مقررات وزارت کشور در مورد کسب اجازه برای برگزاری اجتماعات ناقض و مخالف قانون اساسی و حقوق و آزادیهای اجتماعی است و مراجعه و اطلاع به وزارت کشور از جهت رعایت و اجرای مقررات انتظامی انجام می گیرد.

رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران - دکتر مهدی آذر»

به این نامه درخواست مجوز هرگز پاسخی داده نشد.

در روز سه شنبه ۱۲ خردادماه ۶۰ در شماره ۷۵ روزنامه پیام جبهه ملی در ستون سرمقاله روزنامه منظور از برگزاری میتینگ و راهپیمائی جبهه ملی چنین توضیح داده شده است: «آگاهی دادن به مردم در مورد

خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند. پرده‌برداری از توطئه‌هایی که در هر گوشه و کنار علیه کشور ایران طرح‌ریزی و اقدام می‌شود. اعتراض به نقض قانون اساسی در مورد حقوق و حاکمیت ملی. اعتراض به ادامه تعطیلی دانشگاه‌ها. اعتراض به گرانی روزافزون و افزایش بیکاری. اعلام نظر درباره لوایحی که در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی و تصمیم است مانند لایحه بودجه کل کشور، لایحه بازسازی نیروی انسانی، لایحه قصاص و لایحه احزاب.»

در تاریخ ۱۹ خردادماه ۶۰ اعلامیه دعوت به میتینگ و راهپیمایی از طرف جبهه ملی به شرح زیر صادر شد:

« هموطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادی‌خواه ایران،

انقلاب بزرگ ملت ما که برای نابود کردن استبداد و از بین بردن وابستگی و برچیدن بساط یک رژیم فاسد صورت گرفت، از هدف‌های بنیادی خود منحرف شده است. ناامنی، گرانی، بیکاری و اختناق بیداد می‌کند. در نتیجه سوءسیاست‌ها و پیش آمدن جنگ تحمیلی، میلیون‌ها نفر از هموطنان، آواره و سرگردان شده‌اند. با تعطیل دانشگاه‌ها و محروم شدن کشور از تربیت افراد کارآمد و متخصص عملاً راه وابستگی به قدرت‌های استعماری جهان هموار گردیده است. زنان پاکدامن میهن ما مورد انواع تحقیر و توهین قرار گرفته‌اند. امنیت قضائی به کلی از بین رفته و دادگستری در معرض انحلال قرار دارد. با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب و لایحه بازسازی درصدد پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ما هستند. تمام آزادی‌های فردی و اجتماعی بوسیله هیئت حاکمه مستبد و انحصارگر به زیر پا نهاده شده است. مدعیان حمایت از مستضعفان با انعقاد قراردادهای مفتضحانه میلیاردی دلار از جیب این ملت محروم را به یغما داده‌اند و بالاتر از همه استقلال و تمامیت ارضی کشور در معرض تهدید و خطرات جدی قرار دارد. در چنین اوضاع و شرایطی از شما هموطنان و همه نیروها و سازمان‌ها و طبقات مختلف دعوت می‌کنیم تا در ساعت چهار بعدازظهر روز دوشنبه ۲۵ خردادماه در گردهمائی و راهپیمائی اعتراضی جبهه ملی ایران شرکت نمائید و فریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانید محل این گردهمائی متعاقباً اعلام خواهد شد.

جبهه ملی ایران «

یکی دو روز بعد محل گردهمائی، میدان فردوسی و مسیر راهپیمائی از این میدان تا دانشگاه تهران اعلام گردید.

جلسات هیئت رهبری و هیئت اجراییه جبهه ملی همیشه به طور مشترک و معمولاً در روزهای دوشنبه صبح وردر منزل دکتر سنجایی تشکیل می‌شد؛ ولی روز یکشنبه ۲۴ خرداد ۶۰ به اعضای دو هیئت اطلاع داده شد که در عصر همان روز در جلسه مشترک و در منزل آقای علی اردلان حضور یابند، زیرا با توجه به جو به شدت تنش‌آلود و امنیتی که پیش آمده بود، منزل دکترسنجایی برای تشکیل جلسه نامناسب تشخیص داده شده بود. در آن جلسه تمام اعضای هیئت رهبری یعنی آقایان دکترسنجایی، ادیب برومند، اصغریارسا، دکتر یوسف جلالی و علی اردلان حضور داشتند. از اعضای هیئت اجراییه پنج نفر یعنی آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر مسعود حجازی، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری و دکترحسین موسویان حاضر بودند و دو نفر حضور نداشتند؛ یکی دکتر پرویز ورجاوند که از حدود چهار ماه قبل از آن یعنی از بهمن‌ماه ۵۹ به بعد در هیچ جلسه‌ای شرکت نمی‌کرد و حالت کناره‌گیری از فعالیت‌های جبهه ملی به خود گرفته بود. و دومین غایب آقای علی‌اکبر محمودیان بود که در آن جلسه حاضر نبود و از آن به بعد هم در فعالیت‌های جبهه ملی حضور نیافت. در آن جلسه آقای دکتر سنجایی گزارش داد که آقای حاج سید احمد خمینی با ایشان تماس گرفته و از ایشان خواسته‌اند که دعوت به میتینگ و راهپیمائی را لغو نمایند و آقای دکتر سنجایی پاسخ داده بود که ما از چندین روز قبل از وزارت کشور درخواست مجوز نموده‌ایم و از مردم دعوت کرده‌ایم و اکنون چگونه می‌توانیم دعوت را لغو کنیم و چگونه مراتب را به اطلاع مردم برسانیم. آقای حاج سید احمد خمینی اظهار کرده بود که شما اطلاعیه لغو میتینگ را بنویسید، ما می‌دهیم از رادیو و تلویزیون آن را بخوانند و مردم را از لغو شدن مطلع کنند. آقای دکتر سنجایی گفته بود که تصمیم به برگزاری این میتینگ در جمع اتخاذ شده و من نمی‌توانم شخصاً در این مورد تصمیم بگیرم و باید با دوستانم در این زمینه گفتگو کنم و تصمیم با دوستانم در جبهه ملی خواهد بود. و اکنون دکتر سنجایی در صدد بود که مطلب را به اطلاع هیئت رهبری و هیئت اجراییه برساند تا نسبت به آن اظهار نظر نمایند. در آن موقعیت حساس، در آن جمع ده نفره، نه دکتر سنجایی و نه هیچکس دیگری با لغو مراسم موافقت نکرد و همگی بر تصمیم قبلی مهر تأیید نهادند. برنامه مراسم که از قبل تدوین شده بود عبارت بود از تجمع و میتینگ در میدان فردوسی و سخنرانی در میتینگ توسط دکترسنجایی و قرائت قطعنامه توسط دکتر موسویان و سپس راهپیمائی در طول خیابان انقلاب به طرف دانشگاه تهران. دو بلندگوی قوی روی سقف یک ماشین در نظر گرفته شده بود و پلاکاردهائی حاوی خواسته‌های جبهه ملی برای راهپیمائی تهیه گردیده بود و مسئولیت تدارکات و برگزاری میتینگ و راهپیمائی از طرف هیئت رهبری و هیئت اجراییه برعهده نگارنده این سطور محول شده بود. به علت شرایط سخت امنیتی قرار بود آقای دکترسنجایی در منزل یکی از بستگانشان در خیابان ایرانشهر مستقر باشند و در صورتی که امکان برگزاری میتینگ و سخنرانی ایشان مهیا شد به میدان فردوسی بیایند. آن شب در آن آخرین جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجراییه راجع به آینده جبهه ملی صحبت شد. تقریباً همه می‌دانستیم که با برخوردی شدید روبه‌رو خواهیم گشت. به همین جهت پس از

مذاکرات درخصوص آینده ، آقایان اصغر پارسا و دکترمسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت رهبری و قائم مقام هیئت اجرائیه انتخاب شدند تا در صورتی که شرایط به گونه‌ای رقم خورد که امکان تشکیل جلسه مشترک دو هیئت فراهم نگردید، این دو نفر نسبت به امور جاری و سیاسی جبهه ملی اتخاذ تصمیم نمایند و قرار شد بقیه اعضاء دو هیئت با مراجعه به منزل یا دفتر کار آقای دکتر سیروس یحیی‌زاده بتوانند با آنان در تماس قرار بگیرند. دکتر سیروس یحیی‌زاده عضو شورای مرکزی و از اعضای ارزشمند و قدیمی جبهه ملی بود که چون مسئولیتی در نهادهای جبهه ملی نداشت می‌توانست در دفتر وکالت و منزل خود حاضر باشد و بنابراین در آن شرایط به‌خوبی می‌توانست نقش یک حلقه ارتباطی را ایفاء نماید. آن شب آن جلسه در جو سنگینی از حزن و اندوه و در سایه‌ای پررنگ از عواطف و احساسات مردانی که جز آزادیخواهی و استقرار حاکمیت ملی در کشورشان و اعتلا و نیکبختی هم‌وطنانشان سودای دیگری در سر نداشتند پایان یافت. همه با هم دیده‌بوسی وداع‌گونه‌ای کردند و قرار شد هیچ‌کس آن شب به خانه خود نرود. پس از آن جلسه من دیگر هیچ‌گاه دکترسنجایی، دکتر آذر و حاج قاسم لباسچی را ندیدم. آن‌ها در اثر حوادثی که پیش آمد، مخفیانه از کشور خارج شدند و تا پایان عمر زندگی خود را در غربت به انتها رسانیدند. در آن سال‌ها چند نامه از دکتر آذر دریافت کردم و تلفن‌هائی هم از حاج قاسم لباسچی داشتم.

صبح روز ۲۵ خرداد آخرین جلسه مسئولین انتظامات و برگزارکنندگان میتینگ در منزل شادروان سیروس متوجه واقع در بلوار شمالی تالار وحدت که اکنون بلوار استاد شهریار نامیده می‌شود، تشکیل گردید. بیش از چهل نفر از کادرهای اصلی برگزارکننده مراسم حاضر بودند آقایان اصغر پارسا و دکتر مسعود حجازی نیز در جلسه شرکت داشتند. ما در حال بررسی آخرین تنظیمات میتینگ و راهپیمائی بودیم که همزمان سخنرانی آیت‌الله خمینی از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد که در آن جبهه ملی را مرتد اعلام می‌کرد و به همه سازمان‌های سیاسی تکلیف می‌نمود که از جبهه ملی برائت حاصل نمایند. ما پس از آخرین بررسی‌ها درحالی‌که همگی امکان برگزاری مراسم را بسیار بعید می‌دیدیم آن خانه را ترک کردیم تا عصر در میدان فردوسی در محل‌های مقرر حاضر شویم.

عصر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ از ساعت ۳ بعدازظهر و یک ساعت زودتر از زمان دعوت جبهه ملی، تهران حالت فوق‌العاده و وضعیت غیرعادی داشت. بازار و مغازه‌ها بسته بودند و در تمام خیابان‌های اصلی و فرعی و کوچه‌های اطراف میدان فردوسی جمعیت به طرف این میدان روان بود؛ ولی میدان فردوسی پیشاپیش توسط افراد سازمان‌یافته وابسته به حکومت اشغال شده بود و آن‌ها با چوب و زنجیر و حتی سلاح‌های گرم در میدان می‌چرخیدند و بر علیه ملیون شعار می‌دادند. درضمن از ساعت ۳ به بعد گروه‌های زیادی از همین عوامل و طرفداران حکومت به صورت متشکل و دسته جمعی از شمال و جنوب و شرق و غرب میدان فردوسی با دادن شعار به طرف میدان سرازیر شدند. در چنین شرایطی مسلم است که برای

اعضای جبهه ملی و طرفداران و انبوه گسترده مردمی که به ندای جبهه ملی پاسخ مثبت داده بودند جایی برای تمرکز و تشکل باقی نمانده بود. البته در خیابان‌های اطراف میدان تظاهرات پراکنده و خودجوش از طرف مردم صورت گرفت و تعداد زیادی از مردم به وسیله زنجیر و چوب و پنجه بکس مضروب و مجروح شدند و تعدادی نیز بازداشت گردیدند. بسیاری از رسانه‌ها جمعیت آماده برای شرکت در میتینگ را بیش از یک میلیون نفر تخمین زدند. از همان روز بازداشت اعضای جبهه ملی آغاز شد. آقایان ابوالفضل قاسمی، سرهنگ ناصر مجللی، حسن خرمشاهی و مهدی غضنفری از اعضای شورای مرکزی و آقایان هوشنگ اعتصامی‌فر، حسین بیک‌زاده، عباس عابدی، مجید شاهدهی، صادق طوسی، علی‌قلی سوزنی، حسین نایب حسینی، کریم دستمالچی، منوچهر اطمینانی، محمد یگانه و صمد ملکی از نخستین بازداشت شدگان بودند. تمام اعضای هیئت رهبری و هیئت اجراییه مخفی شدند، از جمله این‌جانب تا حدود یکسال را در منزل اقوام و دوستان و گاهی خارج از تهران به سر بردم. ولی در همان وضع اختفا از طریق تماس با دکتر سیروس یحیی‌زاده با سایر دوستان در ارتباط قرار گرفته و از اوضاع واحوال سایرین باخبر می‌شدم.

جبهه ملی ایران هرگز یک جریان مذهبی نبوده و نیست. ولی هیچ‌گاه طرز تفکر ضدمذهب و مخالف با اعتقادات دینی مردم هم نداشته و ندارد. فراوانند روحانیون برجسته در حد مرجع تقلید و دارای اجتهاد که علاقه‌مند به جبهه ملی بوده و برخی در این سازمان عضویت داشته و فعال بوده‌اند. مضافاً بر این، شخصیت‌های بنیانگذار جبهه ملی از دکتر مصدق گرفته تا همکاران و پیروانش هیچ‌یک صبغه ضدمذهبی نداشته‌اند و برعکس غالباً افرادی متدین بوده‌اند که البته هیچ‌گاه اعتقادات دینی خود را با مشی سیاسی و تفکر اجتماعی درهم نیامیخته‌اند. و قطعاً به جدائی دین از حکومت اعتقاد داشته‌اند.

همان‌گونه که در اعلامیه دعوت و در روزنامه پیام جبهه ملی درج گردیده و در بالا عیناً نقل گردید، جبهه ملی در فراخوان خود برای روز ۲۵ خرداد ۶۰ هرگز به امری مربوط به دین وارد نشد، بلکه از مردم خواست تا نسبت به لوایحی که دولت رجائی به مجلس داده بود در یک تجمع اعتراضی شرکت نمایند. این لوایح شامل لایحه بودجه، لایحه احزاب، لایحه بازسازی نیروی انسانی و لایحه قصاص بود. در مورد این لوایح مخالفت جبهه ملی نه با یک امر شرعی، بلکه با لوایحی بود که دولت به مجلس داده و باید چه از طرف مجلس و چه از سوی مردم و صاحب‌نظران مورد بررسی و تحلیل و اظهار نظر قرار بگیرد. زیرا که اگر غرض اجرای یک امر شرعی بود چه نیازی به لایحه دولت و بررسی و تصویب در مجلس داشت؟ آیا مخالفت هر نماینده مجلس با هریک از این لوایح یا رای ندادن به بندهائی از آن‌ها باید اقدامی خلاف اسلام تلقی می‌شد؟

پس از ۲۵ خرداد و اعلام ارتداد جبهه ملی، از آیت‌الله منتظری که در آن زمان سمت قائم مقام رهبری را به عهده داشتند، در مورد ارتداد نسبت داده شده به جبهه ملی سؤال شده بود و ایشان پاسخ داده بودند که «خیر جبهه ملی مرتد نیست. آن روز آقا عصبانی بودند و یک صحبتی از روی عصبانیت کردند.» و

سال‌ها بعد آقای محسنی اژه‌ای به عنوان یک مقام قضائی در مصاحبه خود، وقتی راجع به سوابق ارتداد صحبت می‌کرد به عنوان مثال از ارتداد جبهه ملی در اوایل انقلاب نام برد ولی افزود که «ما درباره زندانیان جبهه ملی و چگونگی برخورد با آنان از امام خمینی سؤال کردیم و ایشان ممکن است که فرموده باشند که خیر به عنوان مرتد آن‌ها را تعقیب نکنید.» این بدان معنی است که حکم ارتداد توسط خود آیت‌الله خمینی نقض گردیده است. و این مصاحبه آقای محسنی اژه‌ای در بسیاری از روزنامه‌ها درج شده است.

آقای دکتر محسن بهشتی سرشت نویسنده کتاب «زمانه و زندگی امام خمینی» در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران در تاریخ ۹۱/۸/۳ اظهار می‌دارند که «حدود یک سال پس از آن جمله امام خمینی در مورد مصدق و جبهه ملی، در ملاقاتی که آقایان جلال‌الدین فارسی و دکتر شریعتمداری، اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایشان داشته‌اند و توضیحاتی که به ایشان داده‌اند، امام خمینی در مورد آن جمله گفته‌اند «اگر این گونه است که شما می‌گوئید من از حرفم برگشتم».

چند روز پس از ۲۵ خرداد، توسط دکتر یحیی‌زاده به محلی که آقایان اصغر پارسا و دکتر مسعود حجازی سکونت گزیده بودند فراخوانده شدم. آن‌ها در شهرک غرب و در منزل شادروان عباس سنگانی سکونت داشتند. در منزل آقای سنگانی علاوه بر آقایان پارسا و حجازی آقای ادیب برومند عضو هیئت رهبری هم حضور داشتند. من و دکتر یحیی‌زاده هم وارد شدیم. پس از مذاکرات مفصل درباره حوادث پیش آمده و عزل آقای بنی‌صدر و مسائل پیرامون آن، درباره سرنوشت جبهه ملی و تشکیلات آن صحبت شد و قرار شد ترتیبی اتخاذ شود که سازمان‌های جبهه ملی، حتی اگر به صورت محدودتر هم که شده حفظ شوند و به کار خود ادامه دهند. و قرار شد شخصی که تحت تعقیب نبوده و بتواند رفت و آمد علنی داشته باشد به عنوان مسئول تشکیلات تعیین گردد. آقایان اصغر پارسا و دکتر مسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت‌های رهبری و اجرائی و ما سه نفر دیگر، روی آقای مهدی مؤیدزاده که در آن زمان مسئول سازمان جوانان جبهه ملی بود به اشتراک نظر رسیدیم. تصمیم این جلسه بعداً به آقای مؤیدزاده ابلاغ شد و ایشان این مسئولیت را در آن شرایط خطیر پذیرفت و با همکاری یک کمیته تشکیلات، سال‌ها یعنی تا بیش از یک دهه به این مسئولیت خود ادامه داد. اعضای این کمیته تشکیلات را آقایان مهدی مؤیدزاده، اصغر فنی‌پور، حشمت‌الله خیاطزاده، مصطفی روحانی، ابراهیم سکاکی و فرهاد اعرابی تشکیل می‌دادند. چند ماه بعد یک کمیسیون تعلیمات هم برای اداره حوزه‌ها در کنار کمیته تشکیلات قرار گرفت. این کمیسیون تعلیمات از آقایان حشمت‌الله خیاطزاده، حسن طالبی، دکتر قاضی مقدم، عباس سنگانی و این‌جانب تشکیل یافته بود. آقای هرمزان فرهنگ در آن دوران نوشته‌ها و تحلیل‌های ارزشمندی را برای تشکیلات جبهه ملی تهیه نمود.

در صبح روز ۱۴ اسفند سال ۶۰ این تشکیلات تعداد افراد قابل ملاحظه‌ای را بسیج نموده و به احمدآباد برد و درحالی‌که همگی شاخه‌هایی از گلایل سفید در دست داشتند نسبت به مزار دکتر مصدق ادای احترام نمودند. این حضور در احمدآباد در سال‌های بعد نیز در روزهای ۱۴ اسفند ادامه داشت و افراد به‌صورت متشکل از میدان توحید اول خیابان ستارخان و میدان ونک با اتوبوس‌هایی که فراهم شده بود به‌طرف احمدآباد حرکت می‌کردند و همه می‌دانستند که آن گروه با شاخه‌های گلایل سفید، اعضای جبهه ملی هستند که به‌صورت متشکل به احمدآباد وارد می‌شوند. انتشار اعلامیه جبهه ملی در ۲۲ بهمن ۶۰ به‌مناسبت سالروز انقلاب، جزوه هدف کور، چاپ و انتشار کتاب امیدها و ناامیدی‌های دکترسنجایی در داخل کشور، سخنی با مردم و مدعیان مسئولیت، تحلیلی از انقلاب ایران در دو حرکت و جزوه پاسخی به روبرت دریفاس، از کارهای ماندگار تشکیلات در آن دوره بود.

پس از یورش حاکمیت به جبهه ملی ایران در ۲۵ خرداد ۶۰ تعدادی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی تدریجاً از ایران خارج شدند اعضائی که به خارج از کشور رفتند عبارتند از آقایان دکتر سنجایی، دکتر مهدی آذر، حاج قاسم لباسچی، دکتر احمد مدنی، مهندس مهدی مقدس‌زاده، مهندس حمید ذوالنور، مهندس هوشنگ کردستانی. برخی دیگر از اعضای شورا به زندان افتادند. آقایان حسن خرمشاهی، مهدی غضنفری، سرهنگ ناصر مجللی، دکتر اسدالله مبشری و ابوالفضل قاسمی در همان روزهای اول و آقایان اصغر پارسا، علی اردلان، دکتر مسعود حجازی، دکتر پرویز ورجاوند حدود یک سال بعد بازداشت شدند و مدت‌ها و برخی نزدیک به سه سال را در زندان به سر بردند.

در تابستان ۱۳۶۴ در بحبوحه جنگ عراق با ایران دعوت‌نامه کتبی با امضای آقای عبدالحسین دانشپور نایب رئیس شورای مرکزی به اعضای باقیمانده شورا ارسال شد و جلسه‌ای باحضور ۱۴ نفر در منزل آقای حسین شاه‌حسینی تشکیل گردید. این اولین جلسه شورا بعد از چهار سال یعنی پس از خرداد سال ۶۰ بود. در این جلسه اوضاع سیاسی کشور و موقعیت جبهه ملی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. شادروان مهندس عبدالحسین خلیلی از اعضای قدیمی و برجسته شورای مرکزی در آن روز تحلیل مفصلی از اوضاع نمود و با دیدی حاکی از میهن‌دوستی و عشق به تمامیت ارضی کشور نتیجه‌گیری نمود که تا تهاجم دشمن خارجی وجود دارد و جنگ برقرار است، جبهه ملی باید فقط به کار تشکیلاتی و حفظ ارتباطات سازمانی خود بپردازد و از موضع‌گیری سیاسی که ممکن است به دفاع از تمامیت ارضی کشور صدمه بزند پرهیز نماید. با این تحلیل و نتیجه‌گیری هیچ‌کس مخالفتی ننمود و در حقیقت این استراتژی مورد تأیید شورا قرار گرفت. جنگ در سال ۶۷ به پایان رسید و یکی دو سال پس از آن شرایط نسبتاً بهتری برای گسترش فعالیت جبهه ملی احساس می‌شد و برای شروع حرکت گسترده‌تر تشکیل جلسه شورای مرکزی ضروری به‌نظر می‌رسید. مهندس کاظم حسینی رئیس شورای مرکزی جبهه ملی که از چهره‌های درخشان نهضت ملی ایران

محسوب می‌شد، در آبان‌ماه ۱۳۶۹ به رحمت ایزدی پیوسته بود. از اعضای هیئت رهبری صرف‌نظر از آقای دکتر سنجابی که ناخواسته در خارج از کشور به سر می‌برد سایرین مواضع مختلفی داشتند. آقای علی اردلان که مدت طولانی زندان را در شرایطی سخت پشت سر گذاشته بود و با این‌که حاضر به هرگونه فداکاری در راه آزادی و استقلال ایران بود، ولی عقیده داشت که باتوجه به صحبت ارتداد نمی‌شود و نباید تحت نام جبهه ملی کار کرد و به همین جهت بود که ایشان در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی شرکت جست و یا بعداً به فراخوان شادروان داریوش فروهر برای تشکیل اتحاد بزرگ نیروهای ملی که مورد نظر و سلیقه آقای فروهر بود، پاسخ مثبت داد و طبیعی بود که با این نگرش و این تفکر برای دعوت از اعضای شورا و تشکیل شورای مرکزی جبهه ملی آمادگی نداشت. آقای اصغر پارسا پس از گذراندن دوران زندان، در مراجعاتی که شخصاً به ایشان داشتم، می‌گفت من در سن بازنشستگی به سر می‌برم و فقط می‌توانم به‌عنوان مشاور در کنار شما باشم و بنابراین داوطلب دعوت از اعضای شورا نبود ولی همان‌طور که گفته بود از دیدار با همه دوستان و دادن تحلیل و نظر مشورتی به آنان دریغ نمی‌ورزید. آقای دکتر یوسف جلالی را که استاد دانشکده پزشکی بود پس از ۲۵ خرداد ۶۰، گروه‌های فشار در بیمارستان و در کلاس درس مورد توهین شدید قرار داده و او را با شعار «استاد آمریکائی اخراج باید گردد» از در بیمارستان به بیرون رانده بودند و او که پس از عمری مبارزه برای کسب آزادی و تدریس به دانشجویان پزشکی و تربیت پزشک برای این کشور، اکنون با چنین نتایجی از انقلاب روبه‌رو شده بود، کاملاً دلزده و در خود فرورفته شده بود و اصولاً برای فعالیت سیاسی مجدد هم آمادگی نداشت چه رسد به قبول دعوت از سایر اعضای شورای مرکزی. تنها عضو باقی‌مانده هیئت رهبری که دعوت از اعضای شورا را برای تشکیل جلسه پذیرفت و صمیمانه و با شهامت اقدام نمود آقای ادیب برومند بود. ایشان در سال ۷۲ فقط از افراد باقیمانده از لیست اعضای شورای مرکزی در سال ۶۰ دعوت به عمل آورد و حتی یک نفر را هم خارج از اعضای قبلی شورا اضافه نکرد و هیچ‌کس را هم از لیست قبلی حذف ننمود؛ هرکس غیر از این چیزی نوشته یا گفته باشد حاکی از بی‌اطلاعی او و عاری از حقیقت و کذب محض است. اولین جلسه در منزل آقای حسن شهیدی تشکیل گردید. حاضران در جلسه عبارت بودند از بانو فرشید افشار و آقایان ادیب برومند، علی اردلان، دکتر شمس‌الدین امیرعلائی، دکتر پرویز دبیری، حسین شاه‌حسینی، حسن شهیدی، حسن خرمشاهی، محمدرضا عالم‌زاده، دکتر باقر قدیری اصلی، تیمسار ناصر مجللی، حسن لباسچی، دکتر حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند. شورا به اتفاق آراء آقای ادیب برومند را به سمت ریاست شورای مرکزی انتخاب نمود. و سپس برای شروع فعالیت‌های جاری شش نفر را به عنوان هیئت اجرائیه برگزید. این شش نفر عبارت بودند از آقایان ادیب برومند، علی اردلان، حسین شاه‌حسینی، حسن لباسچی، دکتر حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند. در جلسات بعدی شورا چند تن دیگر از اعضای قبلی نیز به تدریج به جلسه آمدند. آقایان دکتر سعید فاطمی، دکتر مسعود حجازی، دکتر سیروس یحیی‌زاده، منوچهر ملک‌قاسمی و مهندس علی‌اکبر نوشین از آن جمله‌اند. دو سه سال بعد

اعضای جدیدی با تصویب شورای مرکزی برطبق اساسنامه به عضویت شورای مرکزی در آمدند. آقایان مهندس نظام‌الدین موحد، غلامرضا رحیم، دکتر خسرو سعیدی، دکتر مهدی مؤیدزاده و حشمت‌الله خیاطزاده از آن جمله‌اند.

در فروردین‌ماه ۷۴ اولین شماره نشریه داخلی جبهه ملی با نام «پیام طرفداران جبهه ملی ایران» منتشر گردید. و در مهرماه ۱۳۷۴ اعلامیه جبهه ملی ایران درباره انتخابات دوره پنجم مجلس که امضای شش نفر اعضای هیئت اجرائیه در زیر آن قرار داشت، منتشر گردید. در آبان‌ماه ۷۴ دومین اعلامیه در مورد انتخابات با عنوان «جو اختناق و انتخابات مجلس» با امضای هیئت اجرائی جبهه ملی ایران انتشار یافت.

از سال ۱۳۷۵ آقایان مهندس نظام‌الدین موحد و دکتر مسعود حجازی نیز به جمع شش نفره هیئت اجرائیه اضافه شدند و کوشش شد تا این جمع ۸ نفره به‌خاطر رعایت اساسنامه، در قالب یک هیئت رهبری سه نفره و یک هیئت اجرائیه ۵ نفره مشترکاً به اداره امور جبهه ملی ادامه دهند. در این جمع آقای علی اردلان سمت ریاست هیئت رهبری و آقای دکتر مسعود حجازی ریاست هیئت اجرائیه را عهده‌دار بودند. مسئولیت تشکیلات با این جانب بود و آقای حسن لباسچی در سمت سخنگویی جبهه ملی قرار داشت.

در تاریخ دهم خرداد ۷۶، اعلامیه جبهه ملی درباره انتخابات تازه انجام شده ریاست جمهوری صادر شد. در بخشی از این اعلامیه چنین می‌خوانیم: «حقیقت اینست که رای بیست میلیونی به آقای خاتمی چه ایشان بخواهند یا نخواهند در واقعیت امر رای اعتراض به انحصارطلبی، بی‌قانونی، نبود امنیت اجتماعی و قضائی، سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، خشونت و بی‌حرمتی به شخصیت انسانی، چپاولگری جمعی سودجو، تورم و گرانی لجام گسیخته و فقر سیاه جامعه، در تنگنا قرار دادن پویایی‌های فرهنگی، فساد و بسیاری نابسامانی‌های دیگر و در عین حال رای به مواضع اعلام شده ایشان چون احترام به آزادی، حاکمیت مردم و وفاق ملی است.»

در بهمن‌ماه ۷۶ نامه سرگشاده مفصل و جزوه‌گونه شورای مرکزی جبهه ملی ایران به آقای سید محمد خاتمی ریاست جمهوری منتشر گردید. در این نامه سرگشاده جبهه ملی چارچوب‌های فکری آقای خاتمی دائر بر شناخت حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ملت ایران، تحمل عقاید مخالف و خودداری از توسل به زور و اعمال خشونت، قبول آزادی بیان و نشر عقاید و افکار و مخالفت با اختناق و سانسور، قبول و اجرای اصول دموکراسی، تأکید بر آزادی احزاب و اجتماعات و استقرار حکومت قانون و تشکیل جامعه مدنی از طریق مشارکت آزاد همه شهروندان را مورد تأیید قرار داده و از ایشان خواسته بود که برای به اجرا در آوردن این عقاید اصولی و مفید به حال جامعه، اقدام عملی از خود نشان دهد. و پیشنهادهای به‌عنوان راه‌کارهایی برای دستیابی به این اعتقادات بیان شده بود. در هر صورت در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری

آقای سید محمد خاتمی فضا نسبت به قبل تا حدودی باز شد و در برخی از زمینه‌ها بهبودی نسبی پدیدار گشت. مثلاً روزنامه‌هایی با آزادی نسبی و با محتوای غیردستوری و غیردولتی فرصت انتشار یافتند. انتشار کتاب با وضعی بهتر از پیش همراه گردید. فیلم و سینما و موسیقی با فشار و سانسور کمتری روبه‌رو بود. انتخابات مجلس ششم، هرچند با اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان، برای دگراندیشان و گروه‌های سیاسی خارج از حاکمیت از جمله جبهه ملی عرصه‌ای کاملاً مسدود بود ولی حداقل از میان اشخاصی که در دایره قدرت حضور داشتند، افرادی با دیدگاه‌های نسبتاً مثبت‌تر نسبت به حقوق مردم و آزادی‌های اساسی ملت به مجلس راه یافتند و مجموعاً مجلسی شد که حداقلی از صدای مردم در آن شنیده می‌شد. در زمینه سیاست خارجی و ارتباطات بین‌المللی نیز شرایط بهتری فراهم گردید. با وجود نزول قیمت نفت، شاخص‌های اقتصادی، وضعیت اقتصادی بهتری را نشان می‌دادند. فساد مالی نسبت به سایر دوره‌ها کمتر شنیده می‌شد. اما متأسفانه ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان و مخالفان سیاسی هم در همان دوران اتفاق افتاد. شهیدان بزرگ نهضت ملی ایران، پروانه و داریوش فروهر از جمله کسانی بودند که در جریان آن قتل‌های فجیع به دست کوردلانی به دور از انسانیت و مدنیت، در خانه خود کارآجین شدند. در غروب همان روز که خبر قتل آنان انتشار یافت با تلفن یکی از اعضای جبهه ملی از آن خبر دردناک اطلاع یافتیم و من هم آن خبر تکان‌دهنده را به اطلاع دیگران از جمله آقایان ادیب برومند، علی اردلان و دکتر مسعود حجازی رساندم و بلافاصله به طرف منزل فروهرها حرکت کردم. عده زیادی از مردم و شخصیت‌های ملی مانند آقایان مهندس معین‌فر، دکتر بهروز برومند، خسرو سیف، مهندس نمازی و دیگران در خیابان و در پشت در خانه جمع شده بودند. بالاخره پیکر پاک آن دو شهید راه وطن را به داخل آمبولانس گذاشته و به پزشک قانونی بردند و ما با عده‌ای از دوستان حاضر در آن‌جا قرار گذاشتیم که صبح روز بعد برای تدارک برنامه مراسم تشییع و ترحیم در منزل آقای خسرو سیف حضور پیدا کنیم. در منزل آقای سیف حدود ۲۰ نفر از گروه‌های مختلف ملی حضور داشتند. در آن‌جا قرار شد آن جمع، ستاد برگزاری مراسم نامیده شده و فعالیت برای برگزاری مراسم را شروع نماید. به پیشنهاد آقای دکتر بهروز برومند و تصویب سایرین این‌جانب را به عنوان مسئول آن ستاد برگزیدند. عصر همان روز به اتفاق خانم پرستو فروهر به کلانتری میدان بهارستان فراخوانده شدیم تا برنامه مراسم را از طرف ستاد برگزاری و خانواده فروهر به اطلاع مقامات دولتی که از نهادهای مختلف در آن‌جا جمع بودند برسانیم. مراسم تشییع آن دو از مسجد فخرالدوله دروازه شمیران با حضور ده‌ها هزار نفر از مردم حق‌شناس تهران برگزار گردید و نماز بر پیکر آنان در خیابان و توسط شادروان دکتر یدالله سحابی خوانده شد. قتل‌های زنجیره‌ای بسیار نابردانه و غیرانسانی صورت گرفت، ولی باید اذعان داشت که آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور آن‌ها را «قتل‌های نفرت‌انگیز» نامید و ماجرای آن قتل‌ها را برملا کرد و در اعلامیه‌ای که صادر کرد ذکر نمود که عناصری خودسر از درون وزارت اطلاعات عامل آن قتل‌ها بوده‌اند و عده‌ای از آنان را بازداشت کرد. که این حرکت نیز در جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود. هرچند

در دستگاه قضائی رسیدگی و برخورد لازم با عاملان و آمران آن قتل‌ها صورت نگرفت. آقای خاتمی در مقابل نظریه جنگ تمدن‌ها که آقای ساموئل هانتینگتون مطرح نمود، تئوری گفتگوی تمدن‌ها را پیش کشید که در جهان مورد توجه قرار گرفت. ولی متأسفانه ایشان از فراهم کردن زمینه گفتگو بین مردم داخل کشور خود که دیدگاه‌های مختلفی دارند غفلت نمود. و یا قدرت فراهم کردن چنین زمینه‌هایی را نداشت. شکل دادن و نهادینه کردن گفتگوی آزاد ملی مسئله‌ای بود که می‌توانست پیشرفت قطار انقلاب را از روی ریل نادرست به مسیر درست و اصلی یعنی آزادی و استقلال برگرداند. دولت اصلاحات دریچه کوچکی را هم به‌روی دگران‌دیشان و اصلاح‌طلبان قدیمی مانند جبهه ملی نگشود. با این حال جبهه ملی ایران در آن دوران پر از بیم و امید توانست تشکیلات خود را تا حدودی ساماندهی کند. ده‌ها بیانیه و اعلامیه و نشریه درون‌سازمانی پیام جبهه ملی را منتشر نماید و در روزهای مربوط به نهضت ملی مانند روزهای ۱۴ اسفند و ۲۹ اردیبهشت مصادف با سالگرد درگذشت و سالروز تولد مصدق، همچنین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر و ۱۹ آبان سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی و ۱۶ آذر، روز دانشجو، مراسمی را برپا نماید. با شکل گرفتن سازمان‌های شانزده‌گانه جبهه ملی در تهران و سازمان‌های شهرستان‌ها، جبهه ملی ایران توانست به طرف برپائی یک پلنوم برود. انتخابات در سازمان‌های جبهه ملی برای انتخاب نمایندگان شرکت‌کننده در پلنوم تحت نظر کمیسیون تعیین شده از طرف شورای مرکزی، متشکل از آقایان حسین شاه‌حسینی، حسین رازی و دکتر خسرو سعیدی صورت پذیرفت. و در روز جمعه دوم آبان‌ماه ۱۳۸۲ پلنوم جبهه ملی تحت نام پلنوم اللهیار صالح با حضور نمایندگان منتخب سازمان‌های جبهه ملی در تهران و نمایندگان شهرستان‌ها در منزل مهندس نظام‌الدین موحد برگزار گردید. در ابتدای جلسه پلنوم آقای ادیب برومند به سمت ریاست پلنوم و آقایان مهندس نظام‌الدین موحد و سرلشگر ناصر فرید به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. و این‌جانب به عنوان رئیس هیئت اجرائیه و مسئول تشکیلات خلاصه گزارشی از فعالیت‌های جبهه ملی را به استحضار اعضای پلنوم رسانیدم. در پلنوم اللهیار صالح شورای مرکزی مرکب از ۳۶ نفر انتخاب گردید، و پس از آن نهادهای هیئت رئیسه شورای مرکزی و هیئت رهبری و هیئت اجرائیه توسط شورای مرکزی منتخب پلنوم برگزیده شدند.

در این‌جا ضروری است که اذعان کنم که آنچه در فوق قلمی گردید فقط فهرست مختصری از حوادث آن سال‌ها به منظور یاد کردن از ۲۵ خرداد سال ۶۰ و روزهای پس از آن بود، و نوشتن شرح مفصل آن رویدادها و رویدادهای پس از پلنوم اللهیار صالح، نگارش خاطراتی کامل و شرایطی مقتضی را طلب می‌کند. که امید است در آینده این شرایط فراهم گردد.

تهران - ۲۴ / ۳ / ۱۳۹۵

دکتر حسین موسویان

آلبوم عکس:



دوم آبان ماه ۱۳۸۲- دکتر حسین موسویان رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی در حال ارائه گزارش به شرکت کنندگان در پلنوم اللهیار صالح



۱۳۹۳ مراسم یادبود مهندس حاج قاسمعلی - ردیف جلو ادیب برومند، مهندس امیرانتظام، دکتر موسویان



۲۹ اسفند ۱۳۵۷ تریبون میتینگ جبهه ملی در میدان آزادی- دکتر امیرعلائی، دکتر موسویان



۱۳۵۸- ردیف اول از راست به چپ عزیز رفیعی، ادیب برومند، دکترسنجایی، دکتر ورجاوند و خانم ورجاوند- در ردیف دوم دکتر آذر و اللهیار صالح و در ردیف سوم دکتر موسویان دیده می‌شوند



نوروز ۱۳۹۴ از راست به چپ: پروفسور امین، ادیب برومند، دکتر فرشاد، دکتر موسویان، دکتر باوند



۱۳۵۸ - یکی از اجتماعات اعضای جبهه ملی در مرکز تشکیلات



چندتن از اعضای شورای جبهه ملی- ردیف اول از راست به چپ: دکتر جمشیدی، دکتر وحید، دکتر موسویان، ادیب برومند، جمشید میرعمادی و محمد ملک خانی ردیف دوم از راست به چپ : جواد شرف الدین، ابوالفضل نیماوری، اصغر فنی پور و ضیاء مصباح سال ۱۳۹۴



۱۳۵۸ - راهپیمائی اعضای جبهه ملی ایران در خیابان آزادی- در وسط کادر دکتر سنجابی، دکتر موسویان، ادیب برومند



۱۳۵۸ - دکتر مهدی آذر و دکتر حسین موسویان در باشگاه جبهه ملی



سیام تیر ۱۳۵۸ - میتینگ جبهه ملی ایران در میدان بهارستان - دکتر حسین موسویان در تریبون



۱۳۵۸ - دکتر سنجابی و دکتر موسویان در بین چند تن از اعضای جبهه ملی در مرکز تشکیلات جبهه



۱۳۵۸ - مهندس کاظم حسینی و دکتر حسین موسویان در باشگاه جبهه ملی



۱۳۴۰ - دکتر کریم سنجابی عضو هیئت اجراییه و مسئول تشکیلات جبهه ملی و حسین موسویان دانشجوی سال اول و عضو کمیته دانشکده

پزشکی